



هر روز و جنگ دریائی

امامقلی خان

سردار شاه عباس

« ۲ »

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

از

احمد اقتداری



پښتونستان د علومو او مطالعات فریښی
پرتال جامع علوم انسانی

هرموز

وجنگ دریائی امامقلی خان سردار شاه عباس

پس از وفات محمود قلمہاتی امارت هرموز بہ پسرش سیف الدین نصرت رسید ولی او گرفتار رقابت چہار برادر خود ترکانشاہ و قطب الدین تہمتن و معز الدین فولادورکن الدین مسعود شد و ناچار با مادر خود بکرمان نزد پادشاہ قراختائی آن دیار یعنی سلطان جلال الدین سیور غتمش گریخت و پس از گرفتن کمکی از او برادران را مغلوب ساخت. معز الدین فولاد دستگیر شد و بہ قتل رسید لیکن تہمتن برادر دیگرش بمدد بعضی از امرای یاغی کرمان پس از چندی بر هرموز غلبہ کرد و سیف الدین نصرت را بہ جزیرہ قشم (این بار نیز سیف الدین سیور غتمش لشکر بہ هرموز فرستاد) و سیف الدین نصرت را بر کرسی هرموز مستقر نمود .

در سال ۶۸۹ دو برادر دیگر سیف الدین نصرت یعنی رکن الدین مسعود و امیر ترکانشاہ در موقعی کہ سیف الدین مریض بود غفلتاً بر سر او تاختند و او و زوجہ اش را کشتند . رکن الدین مسعود مردی سخت کش و بیرحم بود و بہمین جہت یک عہدہ از رجال درباری و امرای هرموز را کشت و بقیہ کہ از جور و قصد او سالم ماندند در صد قلع مادہ ظلم او بر آمدند و از ایشان یکی امیری بود از غلامان سابق امیر سیف الدین نصرت کہ او را بہاء الدین ایاز سیفین میگفتند و او در این تاریخ سمت وزارت بندر قلمہات را در عمان داشت .

امیر بهاءالدین ایاز در سال ۶۹۲ لشکر به هرموز کشید و رکن الدین مسعود را شکست داد و پیش از کشتن پسر و زنش را اسیر کرد و خود بجای او بامارت هرموز نشست . رکن الدین مسعود بکرمان فراری شد و به پناه سلطان جلال الدین سیورغتمش رفت و چندی بعد بمدد سپاهیان کرمان سلطنت هرموز را از بهاءالدین ایاز سیفین پس گرفت .

در همین سال ۶۹۲ گنجاتوایلخان مغول ایران تمام فارس و جزایر و سواحل خلیج فارس را چهار ساله بمبلغ یکم هزار تومان بمقاطعه و اجاره بشخصی بنام ابراهیم بن محمد ملقب به ملك اسلام جمال الدین واگذاشته بود . بهاءالدین ایاز برای راندن رکن الدین مسعود پیش جمال الدین ملك اسلام رفت و از او کمک لشکری گرفت و بر سر مسعود تاخت و مسعود باردیگر شکست خورد و در حین فرار جزایر لارک و جرون را غارت کرد و اندکی بعد باز قدرتی بهم رسانده مقداری از اموال متعلق به ملك اسلام را در دریا تصرف نمود اما دیگر نتوانست کاری از پیش ببرد زیرا که لشکریان ملك اسلام و بهاءالدین ایاز از طرف کیش و هرموز بر سر او تاختند و او را باردیگر مغلوب و به سیرجان کرمان فراری کردند . رکن الدین مسعود این باردیگر نتوانست به پادشاه کرمان التجاجوید چه سلطنت کرمان را در این تاریخ خواهر جلال الدین سیورغتمش سابق الذکر یعنی صفوه الدین پادشاه خاتون داشت . این زن که پس از کشتن برادر بجای او نشسته بود بعلت حمایتی که سابقاً سیورغتمش از رکن الدین مسعود کرده بود از اودلی خوش نداشت بلکه از او متنفر بود ، بهمین جهت رکن الدین مسعود در حدود سیرجان متواری شد . بهاءالدین ایاز بعد از غلبه بر رکن الدین مسعود سکه و خطبه هرموز و جزائر را بنام ملك معظم فخر الدین احمد بن ابراهیم پسر ملك اسلام جمال الدین جاری ساخت و تا سال ۶۹۵ بنام این شخص

در هرموز بپراحت امارت کرد. در این سال میانه او و ملک معظم بهم خورد و ملک معظم مصمم به سرکوبی بهاءالدین ایاز گردید و از لشکریان دریائی سپاهی باین قصد گرد آورد و در ۶۹۶ بجنگ ایاز رفت اما ایاز که در اطاعت و اظهار خدمتگزاری نسبت به ملک اسلام و ملک معظم درآمد و استدعایش با جابت مقرون نشده بود ناچار دل بدریا زد و بر سپاهیان ملک معظم تاخت و ایشان هم که بیشتر طرفدار و هواخواه ایاز بودند بجانب او رفتند و ایاز در ششم رمضان ۶۹۶ بفتح بزرگی نائل آمد، لیکن با این حال سردر حلقه اطاعت ملک اسلام در آورده و بر رعایت حقوق سابق اظهار بندگی و تبعیت کرد.

ایلخان مغول که از تاخت و تازهای بهاءالدین ایاز متغیر شده بود به ملک اسلام امر اکید داد که بالشکریان مغول و مسلمان به هرموز بتازد و آن نواحی را از کف ایاز بیرون آورد. وصول این خبر برکنالدین مسعود که در حدود سیرجان متواری بود او را بجنبش آورده عازم حرکت باردوی ملک اسلام کرد و او پس از وصول بخدمت ملک اسلام موفق شد که از او فرماندهی اردوئی را که بقصد هرموز و ایاز عازم بودند بگیرد.

ایاز هر قدر در پیشگاه ملک اسلام تضرع نمود و رسولان فرستاد که مطیع و فرمانبردار است فائده نکرد چه ملک اسلام از طرفی میخواست فرمان ایلخان را بمورد عمل بگذارد و از طرفی دیگر انتقام شکست ۶۹۶ را از ایاز بگیرد بهمین قصد خود بجزیره کیش رفت تا از آنجا از طریق دریا به هرموز حمله کند و رکنالدین مسعود را نیز از راه خشکی روانه آن صوب داشت.

این بار هم بهاءالدین ایاز فاتح شد و کشتیهای ملک اسلام را در دریا درهم شکست و کیش را مسخر کرده غارت نمود. ملک اسلام بناچار از در صلح جوئی درآمد و بقرار سابق با ایاز معاهده نمود ایاز

نیز بار دیگر خود را مطیع ملك اسلام و ملك معظم اعلان کرد و رکن الدین مسعود باز محروم ماند و عاقبت در حسرت مرد .
در سال ۶۹۹ جمع کثیری از مغولان جفتائی از ماوراءالنهر بخراسان و کرمان و فارس آمدند و همه جا اراضی واقع در سر راه خود را غارت کردند و دامنه دستبرد خود را حتی تا حدود شوشتر بسط دادند ولی از تسخیر شیراز عاجز ماندند و بعد از جمع غنائم بسیار بطرف هرموز برگشتند .

بهاءالدین ایاز قبلا از ترس این جماعت کثیر غارتگر هرموزبری (میناب) را ترک گفته با اکثر عمال و مستطیعان پایتخت خود بجزیره کوچک جرون (هرموز حالیه) که از متصرفات نعیم ملك جزیره کیش بود هجرت کرد و آنجا را مرکز اقامت خود قرار داد و ملك کیش نیز با اقامت ایاز در جرون بشکل فروش آن جزیره به ایاز موافقت نمود . ایاز در موقعیکه مغولان جفتائی غارتگر از خوزستان و فارس برگشته و هرموزبری را در محاصره گرفته بودند ایشان را سخت شکست داد و جمعی از آن طایفه را کشت و بقیه را بطرف کرمان منهدم نمود .
از تاریخ هجرت بهاءالدین ایاز به جزیره جرون یعنی از حوالی سال ۷۰۰ هجری بندر هرموز در ساحل موغستان بتدریج از اعتبار و شکوه افتاد ولی برعکس جزیره جرون رو به آبادی گذاشت و مردم هرموزبری که بجزون مهاجرت کرده بودند بیادگار و وطن اصلی خود نام آن جزیره را هرموز گذاشتند، چنانکه هنوز هم همین اسم باقی است و جرون بکلی از استعمال افتاده است .^{۲۹}

جزیره هرموز از ابتدای قرن هشتم هجری مقام سیراف و کیش و هرموز قدیم را در تجارت خلیج فارس یافت و مرکز عمده داد و ستدهای بحری و بارگیری و باراندازی سفاین

۲۹- جرونات امروز به نواحی شمیل و حسن لنکی از آبادیهای میناب گفته میشود .

تجارتی کلیه جزائر و بنادر سواحل خلیج فارس شد و این حال تا تسخیر آن بدست پرتغالیها یعنی تا سال ۹۱۲ - هجری قمری باقی بود حتی بعد از آن تاریخ همچنانکه خواهیم دید این اعتبار و مقام همچنان تا عصر شاه عباس به حال سابق برقرار ماند. بهاءالدین ایاز سیفین تا سال ۷۱۱ بسطنت هرموز برجا بود در این تاریخ بروایتی عزالدین گردانشاه سلغور یکی از شاهزادگان قدیم هرموز را بجای خود بامارت نشانده و خود بهمان وزارت قلمهات اکتفا کرده بعمان رفت.

از تاریخ جلوس گردانشاه بیعد یک دوره خصومت و رقابت مابین امرای هرموز جدید و ملوک کیش و بحرین برسر تصرف جزایر خلیج فارس پیش می‌آید که در غالب آنها غلبه با ملوک هرموز بوده است.

گردانشاه چندی بعد از جلوس بجای بهاءالدین ایاز با نعیم ملك کیش کشمکش پیدا کرد و بین ایشان جنگ درگرفت. نعیم از ملك عزالدین که در سال ۷۰۶ بعد از فوت پدرش جمال‌الدین ملك اسلام بجای او امیر فارس و جزایر و سواحل خلیج فارس شده بود مددخواست و با کمکی که از ملك عزالدین گرفت به جنگ گردانشاه رفت تا در لنگرگاه سرمیان از بنادر قشم با سپاهیان گردانشاه که به آن نقطه پناه برده بود روبرو شود. اتفاقاً قبل از رسیدن به خصم جهازات نعیم و ملك عزالدین گرفتار طوفان شدند و صدمه کلی خوردند، بهمین جهت گردانشاه به سهولت بقیه لشکریان مخالفین خود را مغلوب ساخت و نعیم و یاران او بکیش گریختند.

در سال ۷۱۴ نعیم باردیگر بهرموز شتافت و این دفعه آن جزیره را محاصره نمود اما باز به تسخیر آن قادر نیامد و قرار شد که طرفین صلح کنند و برای ترتیب قرارنامه صلح گردانشاه و نعیم در دریا یکدیگر را ملاقات نمایند. نعیم کشتی خود را تا نزدیک قایق حامل

گردانشاه آورد و چون مردی زورمند بود موقعیکه پس از قرار صلح گردانشاه خواست دست او را ببوسد بیک جست پهلوانانه گردانشاه را از میان قایق اور بوده و در طراده خود انداخت و به عجله بکیش راند و باین شکل موقتاً از شر حریف توانائی خلاص یافت.

بی بی سلطان زوجه گردانشاه پس از اطلاع بر این واقعه پسر برادر خود شاهنشاه را که ملك غیاث الدین لقب داشت بجای شوهر بامارت هر موز منصوب کرد و در صدد استخلاص گردانشاه و کشیدن انتقام از ملك نعیم برآمد. ملك نعیم بعد از پنج ماه برای آنکه بر جزیره هر موز دست یابد باردیگر به آنجا لشگر آورد و در این لشکر کشی مجدد گردانشاه را نیز با خود داشت این بار نیز کشتیهای او طوفانی و اغلب غرق شدند و در این هنگامه گردانشاه مجال یافته خود را به هر موز رساند و تا سال ۷۱۷ که سال فوت اوست بامارت هر موز برقرار بود.

بعد از گردانشاه مبارز الدین بهرامشاه (۷۱۷-۷۱۸) پادشاه شد لیکن ساخلوی هر موز بری برادرش را به سلطنت برداشتند و نام این برادر قطب الدین تهمتن است که با برادر دیگرش نظام الدین عجمشاه همدست بود. مبارز الدین بهرامشاه دو برادر رادر نزدیکی میناب مغلوب کرده مظفرانه به هر موز برگشت و در این سفر فرماندهی لشکریان او را دوسردار از روسای هر موز داشتند یکی امیر شهاب الدین یوسف فرمانده لشکریان بری و دیگری ملك تاج الدین زنگی شاه و دریا سالار جهازات. این دو تن چون غالباً مزاحم بهرامشاه بودند امیر هر موز بعد از غلبه بر دو برادر خود، آن هر دو را به حبس انداخت، لیکن کمی بعد در موقع حمله ملك کیش به هر موز، بهرها کردن ایشان مجبور شد. دوسردار مذکور مخصوصاً امیر شهاب الدین رفتار بهرامشاه را نسبت به خود فراموش نکردند و پیوسته در صدد کینه کشی بودند و از طرفی دیگر قطب الدین تهمتن نیز در هر موز پری

بحال طغیان باقی بود ولی نظام‌الدین عجمشاه از در صلح درآمدہ اطاعت بہرامشاه را پذیرفت. عاقبت امیر شہاب‌الدین یوسف شبلی بہ حیلہ بہرامشاه را از اندرون بیرون خواستہ اورا بامادرش و نظام‌الدین عجمشاه در سال ۷۱۸ کشت و خود را پادشاہ خواند.

قطب‌الدین تہمتن از موغستان بقصد دفع امیر شہاب‌الدین غاصب بہ هرموز حرکت کرد و از قلمہات و کیش نیز مدد گرفت و باستظہار ایشان شہاب‌الدین را بازوجہ و دوپسرش دستگیر نمود و خود در ۷۱۸ باستقلال امیر هرموز شد.

قطب‌الدین تہمتن (۷۱۸-۷۴۷) یکی از مشہورترین ملوک هرموز است و این همان کسی است کہ ابن بطوطہ مسافر معروف در عہد او بہ هرموز و عمان و کیش و بحرین سفر کردہ و ذکر محامد اورا در ضمن سفرنامہ خود مندرج ساختہ است.

ملک جمال‌الدین نعیم ملک کیش کہ در این تاریخ پیر شدہ بود فوت کردہ و جانشین او پسرش ملک غیاث‌الدین شد. این پادشاہ تازہ کیش خواست کہ هرموز را در موقعی کہ قطب‌الدین تہمتن در موغستان بود بگیرد لیکن گرفتار دفاع مردانہ محمد سرخاب و ابراہیم سلفور سرداران قطب‌الدین شد و ناچار بکیش برگشت.

قطب‌الدین بہ عجلہ از موغستان بہ هرموز آمد و پس از تہیہ سپاہی غفلتاً بر کیش حملہ برد و غیاث‌الدین بن جمال‌الدین نعیم و جماعتی از کسان اورا دستگیر نمود و بسیاری از مردم آن جزیرہ را کشت و اندکی بعد غیاث‌الدین و محبوسین دیگر کیشی را نیز از دم شمشیر گذرانده از جانب خود ساخلوی مهمی در کیش گذاشت.

بعد از فتح کیش قطب‌الدین تہمتن جزایر خارک و اندرابی و اوال (بحرین) را ہم مسخر خویش نمود، سپس بہ ساحل قطیف یعنی بحرین بری رفت و آنجا را نیز مطیع کرد. باین ترتیب تمامی

جزائر و سواحل خلیج فارس از خارك تاهرموز و از بحرین تا عمان و موغستان تحت فرمان اودرآمد .

قطب‌الدین تمهتن تا اواخر سلطنت خود یعنی تا ۷۴۵ بدون مدعی بزرگی بر جمیع این نواحی براحت امارت میکرد فقط یکی دیگر از برادرانش که نظام‌الدین لقب داشت گاهی مزاحم و مدعی او میشد چنانکه در همین سال ۷۴۵ با وجود مهربانی و محبتی که همه وقت از قطب‌الدین میدید در موقعیکه بایکدیگر در حدود رودخانه شور نزدیک بندر عباس حالیه مشغول بشکار بودند، نظام‌الدین غفلتاً برادر را تنها گذاشته بجزیره هرموز آمد و خود را بجای برادر پادشاه خواند و غالب سران سپاهی و رجال دولت نیز جانب او را گرفتند و بهمین سبب قطب‌الدین حریف او نشد و از او شکستی خورده به بندر جاسک و از آنجا بقلمهات گریخت و تا مدت یکسال یعنی تا نظام‌الدین زنده بود نتوانست کاری از پیش ببرد و در قلمهات مقیم ماند.

نظام‌الدین یکسال بعد از طفیان بر برادر مردولی در حال احتضار دوپسر خود شنبه و شادی را وصیت کرد که به قلمهات خدمت عم خود قطب‌الدین تمهتن رفته با او به سلطنتی که حق اوست بعد از پدر بیعت کنند . این دوشاهزاده جوان هیچیک بوصیت پدر عمل نکردند و هر قدر قطب‌الدین کس باستمالت ایشان فرستاد و حتی ایشانرا فرزند خود خواند نتیجه نبخشید و دو برادرزاده مثل پدر خود با قطب‌الدین جداً مخالفت کردند و مدعی او شدند.

قطب‌الدین از قلمهات به موغستان آمد و پس از فتح هرموز قدیم به هرموز جدید رو کرد و برادر زادگان چون جان خود را در معرض خطر مشاهده کردند بالتماس و ارسال وسائط از عم خویش زنهار خواستند . قطب‌الدین هم ایشانرا بخشود و برای آنکه وجه معاشی داشته باشند حکومت جزائر بحرین را بایشان سپرد.

این برادرزادگان کافر نعمت، بمحض آنکه به بحرین رسیدند سر بعضیان برداشته برای حمله به هرموز بجمع سپاه و تهیه کشتی مشغول شدند و قبل از همه جزیره کیش را تصرف کردند، شنبه در بحرین ماند و شادی در کیش مستقر شد.

قطب‌الدین بدفع شادی بکیش شتافت لیکن از برادرزاده شکست خورد و بهرموز منہزم گردید. کمی بعد سپاهیانی فراهم کرده به کیش برگشت و آنجا را این بار به سهولت مسخر ساخت و شادی معجلاً به بحرین فرار نمود. قطب‌الدین ساخلوی مهمی در کیش گذاشت و به هرموز مراجعت نمود تا اسباب کار خود را تکمیل کرده به بحرین حمله ببرد. در این اثنا شنبه و شادی فرصت را غنیمت شمرده دفعه‌ای دیگر بطرف کیش حرکت نمودند، اما در وسط راه دچار مخالفت غالب سرداران و همراهان خود گردیدند و ناچار بجای کیش به قشم آمدند، قطب‌الدین بر سرایشان تاخت و آندو را شکست داد و شنبه و شادی باز ببحرین فراری شدند.

در رسیدن به بحرین بین دو برادر نقار شد چه هر يك از آن دوتن شکست قشم را بدیگری منسوب داشت و کار این اختلاف بزودی بدشمنی سخت مبدل‌گشت و شادی شنبه را محبوس کرده خواست بکشد اما بوساطت مادرش از سرخون او گذشت و شنبه بحرین را ترك گفته به قصبه فال در بلوك گله‌دار امروزی بفارس آمد و در آنجا مقیم شد و کمی بعد شاه جمال‌الدین شیخ ابواسحاق ممدوح خواجه حافظ شیرازی و نظام‌الدین عبید زاکانی پادشاه شیراز که از قدیم با خاندان ملوک هرموز دوستی دیرینه داشت شنبه را به شیراز خواست و مقدم او را با احترام تمام پذیرفت.

قطب‌الدین تهمتن قبل از آنکه جزائر بحرین را از برادرزاده خود شادی پس بگیرد یعنی در ۷۴۷ برای گذراندن تابستان به

موغستان آمد و در همانجا مریض شد و فوت کرد^{۳۰} و پسرش تورانشاه (۷۴۷-۷۷۹) جای او را گرفت.

توران‌شاه برسم قدیم که ملوک هر موز بنام پادشاه فارس خطبه و سکه را جاری میساختند. این سنت را بنام شاه شیخ ابواسحق تجدید نمود و جزائر و سواحل خلیج فارس را تحت امر او نهاد. قسمتی از دوره امارت تورانشاه بزد و خورد با شادی پسرعم خود بر سر تصرف بحرین گذشت اما تا شادی زنده بود تورانشاه نتوانست آن جزائر را تحت تبعیت خود بیاورد ولی چون شادی مرد و از او طفلی خردسال بجا ماند تورانشاه بحرین را گرفت و آن طفل را از طرف خود به مقام پدر باقی گذاشت. شنبه که در شیراز مقیم بود بمحض شنیدن خبر فوت برادر ببحرین آمد و جمیع یاران برادر و کسانی را که در نزاع بین ایشان جانب شادی را گرفته بودند، گرفته کشت و حتی بر برادرزاده صغیر نیز رحم نیاورد.

از سران ایرانی بحرین مردی میرعجب نام از حرکات زشت شنبه بجان آمد و بدستگیری جمعی دیگر بر سر شنبه تاخت و او را دستگیر نموده کشت و زمام اداره بحرین را خود در دست گرفت. اما میرعجب بزودی مدعی پیدا کرد و سرور دیگری از امرای ایرانی بحرین بنام محمد پهلوان برای دفع میرعجب به قطیف رفت تا در آنجا تمپه لشگر کند و در این امر از شیخ ماجد ناخدای قطیف

۳۰- قطب‌الدین تمپن بن عزالدین گردانشاه بن سلفور (۷۱۸-۷۴۷) گنبد بزرگی بر روی آرامگاه و مسجد دانیال در خنج ساخته که ابن بطوطه سائح معروف آنرا توصیف کرده بنای این گنبد گویا در سال ۷۳۱ هجری بوده اما مناره مسجد در ۷۸۹ هجری ساخته شده است. از کتاب لارستان کهن، احمد اقتداری، تهران ۱۳۳۴ ه. ش. صفحه ۱۶۹. تحقیقات مرحوم میرور فاضل فقیه محمد امین خنجی رحمة‌اله علیه که در احوال رجال علمی لارستان و خنج نگاشته و در لارستان کهن چاپ کرده است.

مدد خواست. شیخ ماجد چون دریافت که غرض محمد پهلوان تنها دفع میرعجب نیست بلکه اصل مقصود او تصرف بحرین است او را دستگیر نموده بخدمت تورانشاه به هرموز فرستاده و امیر هرموز را به تسخیر بحرین خواند. تورانشاه هم باین قصد و بدفع میرعجب بطرف بحرین نهضت کرد و میرعجب از ترس بگریخت. لیکن بزودی گرفتار و مقتول شد و تورانشاه بحرین را باین ترتیب ضمیمه ممالک خود ساخت. تورانشاه پس از فتح بحرین به قطیف رفت و در آنجا شیخ ماجد و اهالی از او استقبال شایان کردند و پس از اندک مدتی اقامت در آنجا به هرموز بازگشت و تا آخر سلطنت یعنی تا ۷۷۹ بقیه ایام را به آرامی گذراند.^{۳۱}

تورانشاه پسر شاه قطب‌الدین تهمتن یکی از امرای فاضل و عادل و خوش رفتار و هنردوست هرموز بوده و خود نیز طبع شعر و هنرداشته و هموست که تاریخ اجداد خود را بنظم و نثر فارسی در کتابی بزرگ بنام «شاهنامه» در قالب تالیف ریخته بوده و این کتاب نفیس ظاهراً از میان رفته و فقط دو ترجمه خلاصه ماندی از آن که بتوسط مبلغین دینی و مسافرین اسپانیائی در ایام صفویه از روی آن پرداخته شده خوشبختانه در دست هست و قسمت مهمی از فصل اخیر این رساله از همان ترجمه‌ها اقتباس شده است.^{۳۲}

استاد فلسفی هم در (سیاست خارجی ایران) نوشته است :

۳۱- در کتاب آثار شهرهای باستانی سواحل و جزایر خلیج فارس و دریای عمان، در فصل آثار کشم و هنگام از یک مسجد قدیمی که خرابه‌های آن باقی است با مسجد تورانشاهی در جزیره قشم و در آبادی توریان آن جزیره یاد شده است. شاید بنای تورانشاه پسر قطب‌الدین تهمتن باشد.

۳۲- نگاه کنید به مطالعاتی در باب بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس، عباس اقبال، تهران ۱۳۲۸ ه. ش. از صفحه ۲۲ بعد.

«بیست و یکمین امیر جزیره هرموز موسوم به تورانشاه بن قطب-الدین تهمتن کتابی در تاریخ ایران و تاریخ امیران هرموز و حکومت خاندان خویش به شعر و نثر فارسی نگاشته بوده است که ظاهراً «شاهنامه» نام داشته و یکی از جهانگردان پرتغالی موسوم به (پدروتکسرا)^{۳۳} متولد در حدود ۱۵۷۰ میلادی (۸-۹۷۷ ه.ق) مختصری از این تاریخ را در سفرنامه خود که در سال ۱۶۱۰ میلادی (۱۰۱۹- ه.ق) در شهر آنورس از شهرهای بلژیک بطبع رسیده و در سال ۱۶۸۱ میلادی (۱۰۹۲ ه.ق) در دو مجلد بفرانسه ترجمه و در پاریس چاپ شده، نقل کرده است. اما از آن مختصر مطلب مهمی در تاریخ هرموز بدست نمی آید. همین قدر معلومست که دوازدهمین امیر هرموز رکن الدین محمود نام داشته و ۳۵ سال امارت کرده و ظاهراً حکومت او مقارن با سفر مارکوپولو در حدود سال ۱۲۹۲ میلادی برابر ۶۹۱ هجری قمری بوده است.

تک سرا یکبار از سال ۱۵۹۳ تا ۱۵۹۷ میلادی (۱۰۰۱ تا ۱۰۰۶ ه.ق) و یکبار در سال ۱۶۰۴ میلادی (۱۰۱۲-۱۰۱۳ ه.ق) در هرموز بوده است.^{۳۴}

چون امیر مبارزالدین محمد از سلسله آل مظفر بر شیخ ابو اسحاق اینجو غلبه کرد تمام جنوب ایران را بانضمام جزایر و سواحل خلیج فارس تا حدود خوزستان در شمار ممالک خود آورد و تورانشاه پسر قطب الدین تهمتن امیر هرموز اطاعت امیر مبارزالدین آل مظفر را و بعد از او تبعیت پسرش شاه شجاع را پذیرفت و پیوسته نسبت باین پسر و پدر دوست و خراجگزار بود.^{۳۵}

۳۳- Pedera Teixeira

۳۴- کتاب سیاست خارجی ایران در دوره صفویه - نصراله فلسفی . صفحه ۱۶ .

۳۵- تاریخ آل مظفر محمود کتبی و ظفرنامه شامی بنقل مرحوم اقبال آشتیانی .

سلسله آل مظفر در سال ۷۹۵ بدست امیر تیمور گورکان برافتاد و این کشور گشا در سال ۷۹۹ نواده خود امیرزاده سلطان محمد را با لشکری بفتح هرموز و کرمان فرستاد. امیر هرموز محمد شاه پسر قطب‌الدین تهمتن برادر تورانشاه اطاعت امیر تیمور را گردن نهاد و خراج چهارساله را که از بعد از انقراض آل مظفر نپرداخته بود قسمتی را نقداً پرداخت و قسمتی را هم تقبل کرد که بعد پپردازد. خراج سالیانه هرموز و مضافات آن در این تاریخ در سال سیصد هزار دینار بود.^{۳۶}

ملوک هرموز از این تاریخ تا دوره‌ای که قدرت تیموریان از ایران برافتاد خراجگزار ایشان بودند، چنانکه در سال ۳۸۹ موقعیکه مابین دو پسر فیروزشاه بن محمدشاه یعنی سیف‌الدین و برادرش تورانشاه ثانی نزاع شد سیف‌الدین به پناه شاهرخ تیموری به هرات رفت و شاهرخ بمدد او لشکر بفارس و کرمان فرستاد لیکن ایشان بر اثر گرمای شدید برگشتند و تورانشاه که فخرالدین لقب داشت در امارت هرموز مستقل شد.

بعد از تیموریان ملوک هرموز، چون طایفه ترکمانان آق‌قویونلو بفارس استیلا یافتند خراج سالیانه خود را بامیر اوزون حسن (۸۷۱-۸۸۲) میدادند ولی پس از مرگ امیر اوزون حسن و اختلال و ضعف حال امرای آق‌قویونلو پسران ملک فخرالدین تورانشاه ثانی از پرداخت اموال هرموز استنکاف کردند مخصوصاً در عهد سلغورشاه بن فخرالدین تورانشاه ثانی و این امیر که اوایل یعنی بحرین را هم در سال ۸۹۰ بتوسط پسرش تورانشاه مجدداً مسخر ساخته بود رسماً از تبعیت امیر بایسنقر آق‌قویونلو سرپیچی کرد و امیر بایسنقر یکی از امرای معروف خود را که خلیل موصول

۳۶- جهان‌آراء قاضی احمد غفاری قزوینی و روضة‌الصفاء بنقل مرحوم عباس اقبال آشتیانی در کتاب سابق‌الذکر.

نام داشت بدفع امیر سلفور شاه به هرموز فرستاد و این سردار جمیع متصرفات بری ملوک هرموز را گرفت لیکن چون کشتی نداشت نتوانست بر جزیره هرموز و سلفور شاه که به آنجا پناهنده شده بود دست یابد و چنین روایت کرده اند که خلیل موصلو بقدری از این کیفیت متغیر بود که آرزو میکرد بتواند کوههای اطراف را از جا بر کند و برای وصول به هرموز با آنها دریا را پر کند و چون این خبر به سلفور شاه رسید، در جزیره هرموز بر بالای قلعه ای مشرف به ساحل رفته به آواز بلند این بیت را برای صوفی خلیل موصلو خواند:

دل دشمن برای من کباب است که گرداگرد من دریای آب است^{۳۷}

و این وقایع مقارن ۸۹۶ اندکی قبل از تاریخ قتل خلیل موصلو اتفاق افتاده است. سلطنت هرموز بعد از سلفور شاه به برادرش شاه اوپس و بعد از مرگ این امیر در حدود ۹۰۹ هجری قمری به پسر دوازده ساله اش سیف الدین رسید و این سیف الدین همان است که پرتغالی ها در عهد او بر جزائر و سواحل خلیج فارس تسلط پیدا کردند.^{۳۸}

اکنون که تاریخ دوران کهن هرموز بری و بحری را مروری کرده ایم، قبل از آنکه تاریخ ۱۱۷ ساله این جزیره پر ماجرا را که با حمله پرتغالیان به جزیره هرموز و شکست شاه سیف الدین هرموزی از آلفونسو آل بوکوک پرتغالی آغاز میشود بررسی نمائیم یکبار دیگر به فهرست اسامی شاهان هرموز و تاریخ فرمانروائی آنان از روی آنچه ذکر شد توجه میکنیم:

محمد درم کوب ؟

۳۷- بنقل مرحوم اقبال آشتیانی از فارسنامه ناصری.

۳۸- نگاه کنید به (مطالعاتی درباره بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس،

عباس اقبال آشتیانی، ۱۳۲۸ ه.ش. تهران صفحه ۴۸-۴۷.

- استاذ هرموز دیلمی ۳۶۴ ه.ق. بروزگار عضدالدوله دیلمی
 بااحتمال و بنا بر تحقیقات مرحوم عباس اقبال آشتیانی .
 عیسی در عهد ملك قاورد سلجوقی .
 امیر شهاب‌الدین علی بن کیقباد (۶۲۳-۶۵۸) بروزگار اتابك
 ابوبکر بن سعد زنگی .
 رئیس شهریار (۶۲۳-۶۵۸) بروزگار اتابك ابوبکر بن
 سعد زنگی .
 امیر سیف‌الدین . ابونصر کیشی (۶۲۳-۶۵۸) بروزگار اتابك
 ابوبکر بن سعد زنگی .
 امیر شهاب‌الدین محمود بن عیسی (۶۲۳-۶۵۸) بروزگار
 اتابكان فارس .
 محمود قلہاتی یا رکن‌الدین محمود بن احمد پایان کارش
 ۶۷۶ بروزگار اتابكان فارس .
 سیف‌الدین نصرت آغاز کارش ۶۷۶ در زمان سلطان جلال‌الدین
 سیورغتمش . امیر قراختائی کرمان .
 رکن‌الدین مسعود آغاز کارش ۶۸۹ در زمان سلطان جلال‌الدین
 سیورغتمش . امیر قراختائی .
 امیر بهاء‌الدین ایاز سیفین آغاز کارش ۶۹۲ در زمان گیخاتو
 ایلخان مغول .
 عزالدین گردانشاه سلغور آغاز کارش ۷۱۱ .
 ملك غیاث‌الدین شاهنشاه آغاز کارش ۷۱۴ .
 عزالدین گردانشاه سلغور آغاز کارش برای بار دوم و پایان
 کارش ۷۱۷ .
 مبارزالدین بهرامشاه ۷۱۷-۷۱۸ .
 امیر شهاب‌الدین یوسف آغاز کارش ۷۱۸ .
 قطب‌الدین تهمتن ۷۱۸-۷۴۷ ابن بطوطه معاصر اوست .

نظام‌الدین برادر قطب‌الدین تهمتن آغاز کارش ۷۴۵ .
 شنبه شاه و شادی شاه پسران نظام‌الدین ۶ - ۷۴۵ .
 قطب‌الدین تهمتن حکومت مجدد ۷-۷۴۶ .
 تورانشاه پسر قطب‌الدین تهمتن (۷۴۷-۷۷۹) معاصر شاه
 شیخ ابواسحق اینجو و آل مظفر .
 محمد شاه پسر قطب‌الدین تهمتن آغاز کار ۷۹۹ زمان
 امیر تیمور گورکان .
 فیروز شاه پسر محمد شاه پایان کارش ۸۳۹ دوران تیموری .
 فخرالدین تورانشاه ثانی آغاز کار ۸۳۹ دوران تیموری .
 سلغورشاه بن فخرالدین تورانشاه آغاز کار ۸۹۰ دوران بایسنقری
 و آق قویونلو .
 شاه اويس آغاز کار ۸۹۶ دوران بایسنقری و آق قویونلو .
 شاه سیف‌الدین آغاز کار ۹۰۹ مقارن ظهور شاه اسماعیل صفوی .
 بنابراین اگر استاذ هرموز دیلمی فرمانروای تمامی عمان و
 سواحل و جزایر خلیج فارس از طرف عضدالدوله دیلمی و محمد
 درم کوب و عیسی را بحساب بیاوریم ملوک هرموز تا زمان رکن‌الدین
 محمود بن احمد یا محمود قلهاتی هشت نفر میشوند یعنی عده‌ای
 از امراء هرموز در فاصله سالهای ۳۶۴ تا ۶۷۶ یعنی حدود ۳۱۲
 سال شناخته نشده‌اند و تا ورود پرتغالیان به هرموز ۲۷ دوره
 حکومت برای ۲۶ امیر مشخص گردیده است که از حدود سیصد
 هجری قمری تا حدود نهصد هجری قمری دوران حکومت آنها بر
 هرموزبری و بحر و تقریباً در طول ششصد سال پیش از حمله
 پرتغالیان در دست است و چون با سالهای تسلط پرتغالیان یعنی
 ۱۱۷ سالی راکه پرتغالیان بر هرموز و عمان و سواحل و بنادر
 خلیج فارس و دریای عمان حکومت میکردند محاسبه کنیم حدود
 هفتصد سال کمابیش مدت دراز حکومت سلسله امراء هرموز یا

شاهان هرموز یا ملوک سلغرشاهیه هرموز است و در مقایسه با مدت سلطنت و حکومت سلسله‌های ایرانی بعد از اسلام حکومت هرموز و مدت سلطنت و حکومت آنها مجموعاً درازترین و پرماجراترین و پرجنجال‌ترین سلسله‌های امراء محلی است که در کشاکش روزگاران تداوم و تسلسل و استمرار قدرت آنها گسیخته نشده و اگر هم فطرتی بوجود آمده است تقدیر روزگار دوباره جانشینی برگزیده است که در نگهداری قدرت و ثروت هرموز و پاسداری از گلوگاه حیاتی خلیج فارس و دریای عمان یعنی تنگه هرموز قابلیت و استعداد و لیاقت بیشتری نشان داده است. دنباله تاریخ و ماجراهای هرموز و حوادث خوب و بد این جزیره را در مباحث دیگر مطالعه میکنیم و پیش از این مطالعه «شجره والیان هرموز» را بنا بر مستفاد از اسناد فارسی و عربی و ترکی محفوظ در آرشیو ملی پرتغال و بنقل از کتاب مساله هرموز در روابط ایران و پرتغال^{۳۹} مذاقه میکنیم. در این کتاب شجره والیان هرموز از آغاز تا سال ۹۱۳ هجری قمری چنین آمده است.

عیسی و سیف‌الدین ابانضر و احمدسه برادرند که رکن‌الدین محمود قلهپاتی فرزند احمد به امارت هرموز رسیده و بسال ۶۷۱ هجری وفات یافته است و از پسران رکن‌الدین محمود سیف‌الدین نصرت (۶۷۱ هـ - ۶۸۹ هـ) و رکن‌الدین مسعود (۶۸۹-۶۹۲ هـ) به امارت رسیده‌اند و پس از رکن‌الدین مسعود عزالدین گردانشاه (۷۱۱-۷۱۷ هـ) از اعقاب عیسی به امارت رسیده‌اند و پس از او پسرش مبارزالدین بهرامشاه (۷۱۷-۷۱۸ هـ) و سپس فرزند دیگر عزالدین گردانشاه بنام قطب‌الدین تهمتن (۷۱۸-۷۴۷ هـ) امارت یافته‌اند.

۳۹- نگاه کنید به کتاب اسناد فارسی، عربی و ترکی در آرشیو ملی پرتغال درباره هرموز و خلیج فارس- جلد یکم- مدخل مساله هرموز در روابط ایران و پرتغال، تألیف دکتر جهانگیر قائم مقامی، تهران، ۱۳۵۴ ه.ش. ستاد بزرگ ارتشتاران اداره روابط عمومی صفحات ۲۰۲ و بین ۲۱ و ۲۰

هشتمین امیر هرموز تورانشاه اول فرزند قطب‌الدین تهمتن است که مدت امارتش ۷۴۷-۷۷۹ بوده و پس از او نوه اش محمدشاه فرزند بهمن شاه بامارت رسیده (۷۷۹ هـ) و پس از محمدشاه قطب‌الدین فیروزشاه که در ۷۳۹ جای خود را به پسرش فخرالدین تورانشاه سپرده و از این امیر یعنی فخرالدین تورانشاه، سلفور شاه و او پس فرزندان او معلوم نیست که بامارت رسیده‌اند یا نه و قطب‌الدین فیروزشاه که در دهمین امیر احصاء شده ملقب به قطب‌الدین تهمتن هم ذکر شده است. فخرالدین تورانشاه دوم در ردیف یازدهم امراء هرموز قرار دارد که از میان چهار پسر او شاه ویس شنگل‌شاه پنج ماه حکومت میکند و سلفرشاه یکم در (۹۱۰ هـ) امیر هرموز است و بالاخره سیف‌الدین ابانصر شاه از ۹۱۱ تا ۹۲۱ فرمانروای هرموز است و باین روزگار است که در یاسالار پرتغالی از سکوتره آهنگک خلیج فارس و بحر احمر میکنند و هرموز را بابی رحمی و جنگک و خونریزی پس از به آتش کشیدن قلعات و سحار در عمان تسخیر مینماید.

صرف نظر از بعضی اختلافات جزئی سنوات و ذکر یا عدم ذکر بعضی امراء که مدت حکومتشان کوتاه بوده است در دوران و مدت فرمانروائی این سلسله امراء اختلافی بین تحقیقات علامه فقید مرحوم اقبال آشتیانی و آنچه بنا به تدقیق مولف کتاب اسناد پرتغالی از روی آن اسناد بدست آمده است وجود ندارد. و اگر آغاز قدرت امراء هرموز را با آغاز قدرت امراء ایرانی مسلمان در سواحل نجد عربستان و خاک عمان بدلائل تاریخی و جامعه‌شناسی مقارن بدانیم، احتساب حکومت دیلمیان ایران بر سواحل و جزائر خلیج فارس و دریای عمان و خاک عمان و منطقه الاحساء (قطیف و هفوف و ذهران امروز که جزء خاک عربستان سعودی و بر ساحل خلیج فارس واقعند) و بر مجمع الجزائر بحرین و همچنین شبه جزیره قطر و قسمتی از

یمن و عدن رانیز میتوانیم منشاء تاریخ بقدرت رسیدن امراء هرموز بحساب آوریم. شاید جای بحث نباشد که اکثریت ساکنین سواحل جنوبی خلیج فارس در مناطق عمان، الاحساء، بحرین و در جزائر خلیج فارس و در سواحل شمالی خلیج فارس بروزگار دیالمه ایرانیان بودند و حکومت و قدرت در دست ایرانیان دیلم بوده است و طبیعی است که در این روزگاران، حکومت گلوگاه و نقطه مهم تجاری و بازرگانی و دریائی در رأس مسندام مانند دیگر جزائر همسایه و همعرض، و مانند سواحل دو طرف شمالی و جنوبی در دست قوم حاکم و فعال آن روزگار باشد، یعنی هرموز هم از قاعده کلی مستثنی نبوده و در دست ایرانیان دیلمی بوده است. اگر عضدالدوله دیلمی وزیر خود را به بندر جلفار یعنی منتهی الیه خاک رأس الخیمه امروزی که نزدیکترین بندر عمان به جزیره هرموز است میفرستد، دلیلی ندارد که همان عضدالدوله فرمانروائی جزیره مهمی در تنگترین نقطه گذرگاه دریائی یعنی تنگه هرموز و جزیره هرموز را از این حکومت مستثنی کند یا از فرمانروائی بر آن چشم‌پوشد، بنابراین احتمال مسامحه‌گونه مرحوم اقبال در شناسائی استاذ هرمز دیلمی سردار عضدالدوله و فرمانروای عمان بعنوان یکی از اولین امراء ایرانی هرموز دور از صواب نیست و باین فرض محاسبه دوران قدرت امراء هرموز از زمان عضدالدوله دیلمی هم دور از صواب نمیتواند باشد.

کتابخانه مدرسه لویه قم

یکصد و هفده سال تسلط پرتغال بر جزیره هرموز

«در قسمت اخیر سلطنت ایلخانان مغول بر ایران بعلمت حکومت امن و فراغت وقت ایلخانان در دائرنگاه داشتن راههای کاروانی و طرق تجارتی، مملکت ایران یکی از چهار راههای معتبر تجارت بین شرق و غرب شده بود مخصوصاً چون در این تاریخ تجار بنادر

و نیز وژنی در ایتالیا سراسر سواحل دریای مدیترانه را قلمرو تجارت خود کرده و برای جلب امتعه نفیس شرق متوجه راه‌های تجارتهای ایران شده بودند با ایلخانان مغول روابطی محکم برقرار داشتند و این روابط بعد از برگشتن مارکوپولو از شرق به اروپا و انتشار سفرنامه او و اطلاع اروپائیان باحوال ثروت و آبادی ممالک مشرق رو بافزایش کلی گذاشت .

در عهد ایلخانی اولجایتو و ابوسعید تجار و نیز وژنی که در همه جا در تجارت رقیب یکدیگر بودند، در ایران نیز در این مرحله داخل شدند و چون ژنی‌ها زودتر به تحصیل امتیازات اقتصادی در این مملکت توفیق یافته بودند تجار و نیز وژنی که دیرتر رسیده بودند در صد کوتاه کردن دست رقبای خود از ایران برآمدند چنانکه در سال ۷۲۰ با ابوسعیدخان معاهده‌ای بستند باین مضمون که تجار و نیز وژنی در سراسر ایران در مسافرت و تجارت آزاد باشند و از پرداخت انواع مالیات و عوارض جز حقوق گمرکی معاف باشند بعلاوه مامورین کشوری از هیچگونه مساعدت نظامی به تجار و قوافل و نیز وژنی مضایقه نمایند و ایشانرا بهیچ اسم و رسم در راهها توقیف یا معطل نسازند و در موارد لزوم از همراه کردن بدرقه و محافظ با آن جماعت خودداری نداشته باشند .

این قرارنامه از سال ۷۲۴ هـ . ق بمورد اجرا گذاشته شد و اهالی و نیز در سراسر ایران با افتتاح دارالتجاره‌ها مشغول شدند و این موسسات بتدریج بجائی کشید که در سال ۷۲۸ هـ . ق از طرف و نیز مفتشی مخصوص برای رسیدگی به دارالتجاره‌های و نیز وژنی در ایران باین مملکت آمد .

قبل از این دوره یعنی در عهد ایلخانی ارغون‌خان این پادشاه به اسقف ایتالیائی سلطانیه پیشنهاد کرده بود که در ساحل خلیج فارس بندری ایجاد کند تا جمیع معاملات هندوستان در آن بندر

مرکزیت یابد و جهازاتی مجهز نماید که از بحر عمان تادریای احمر راههای عدن و باب‌المنذب راتحت نظارت بگیرند و کشتیهای تجارتی شرق رامجبور سازند که فقط در بنادری که ارغون‌خان خیال ساختن آنرا داشت بارگیری و باراندازی کنند لیکن این طرح هرگز عملی نشد .

باری در نتیجه مساعی ایلخانان و تجار ونیزی مابین ممالک اروپا و ایران دوراه عظیم باز شد یکی راه ارمنستان کبیر (از طریق تبریز و خوی و منا زگرد و ارزنة الروم و طرابوزان بدریای سیاه) دیگر راه ارمنستان صغیر (از راه تبریز و ارزنة الروم و سیواس و اسکندرون بدریای مدیترانه) که تجار ونیزی بوسیله آنها با تبریز و سلطانیه پای‌تخت ایلخانان ایران دادوستد میکردند و تبریز مخصوصاً در این تاریخ محل التقای جمیع خطوط تجاری مشرق (راه بصره و بغداد و رواندوز، راه سیراف به شیراز و اصفهان و قم و ری و قزوین، راه هرموز و کرمان و یزد و کاشان، راه اردبیل و اران و موغان) و بزرگترین دارالتجاره‌های ایران بود .

بعد از برافتادن سلطنت ایلخانان از ایران و شروع دوره فترتی که تا ظهور امیر تیمور طول کشید بعلت بروز انقلاب و هرج و مرج در مشرق و نزاع و کشمکش‌های سلسله‌های جزء راههای تجارتی فوق بکلی از رونق افتاد و فقط در قلیل مدتی که سلسله آل‌جلایر یعنی ایلکانیان آذربایجان راتحت حکومت خود داشتند تجار ونیزی بتصور اینکه بار دیگر امن و فراغت در ایران برقرار شده با سلطان اویس جلایری داخل ارتباط و مذاکرات گردیدند و عده‌ای را بتجارت فرستادند ولی کمی بعد بساط سلسله ایلکانی برچیده شد و یورشهای پی در پی امیر تیمور گورکانی از ماوراءالنهر بایران و تاخت و تازها و قتل و غارت‌های او امید تجار ونیزی را بیاس مبدل ساخت .

در دوره فترت بین برافتادن ایلخانان و ظهور امیر تیمور عامل مهم دیگری در ممالک بین ایران و دریای مدیترانه بوجود آمد که بکلی اوضاع این قسمت از شرق نزدیک را بهم زد و ظهور آن چنانکه خواهیم دید بعلت کوتاه کردن کلی دست تجار اروپائی از تجارت شرق از این طریق و بایر ساختن راههای ارمنستان کبیر و صغیر در تاریخ تجارت دنیا عموماً و تاریخ خلیج فارس خصوصاً تأثیری عظیم بخشید. این عامل مهم تشکیل دولت ترکان عثمانی و استیلای ایشان بر سواحل دریاهای سیاه و مرمره و مدیترانه و تصرف شام و مصر و حجاز که بعلت تعصب شدید ترکان در دین و دشمنی با عیسویان راه نفوذ و دخول ایشانرا یکسره در سواحل این دریایا از طرف مشرق یعنی بنادر آسیای صغیر و شام و مصر بست و تجارت عظیمی را که سابقاً از این طریق مابین مشرق و اروپا داد و ستد میشد بکلی از میان برد. فتح قسطنطنیه در ۸۵۷ ه. ق (۱۴۵۳ م) بدست سلطان محمد فاتح و استیلای ترکان عثمانی بر شبه جزیره بالکان و آبهای شرق مدیترانه حتی امید افتتاح مجدد راههای تجارتهی سابق را هم از خاطرها بدربرد. اولین اثری که از این کیفیت ظاهر شد نایابی امتعه نفیسه شرق در اروپا بود (از قبیل ادویه طعام، ابریشم، پارچههای زربفت، مروارید و یاقوت و الماس و فیروزه و لعل، گلاب و عطریات، فرش و اسلحه و ظروف منقوره، کتان و زفت و نمک و موم و پوست و غیره) و چون این اجناس گرانبها خریدار و طالب بسیار داشت و بقیمت گزاف خرید و فروش میشد جماعتی از تجار سواحل مدیترانه بخیال افتادند که بهر قیمت و بهر طریق باشد خود را باقیانوس هند و ممالک آسیا که در سواحل این اقیانوس واقعند برسانند و حال که ترکان عثمانی راههای قدیم تجارت شرق را سد کرده اند راهی دیگر برای این کار بدست بیاورند و از جمله این مردم بودند دریانوردان و تجار پرتغالی و در سال

۲-۸۹۱ ه. ق/۷-۱۴۸۶ م. یعنی ۵۳ سال بعد از فتح استانبول بدست سلطان محمد فاتح و چهارده سال پیش از تشکیل دولت صفوی در ایران یکی از ملاحان پرتغالی (بنام بارتلمودودیاژ)^{۴۰} خود را بدماغه جنوبی افریقا رساند و قدم در اقیانوس هند نهاد لیکن موفق به رسیدن به آسیا از این طریق نشد .

خیال او را در سال ۹۰۴ ه. ق/۹-۱۴۹۸ م. یکسال قبل از جلوس شاه اسمعیل اول ملاح دیگری و اسکوداگاما نام^{۴۱} بمورد عمل گذاشت یعنی این شخص از طریق جنوب افریقا داخل اقیانوس هند شد و از آن راه خود را به ساحل غربی هندوستان رساند و در سال ۱۴۹۷ میلادی از بندر لیسبون پایتخت پرتغال باین عزم حرکت کرده بود .

سواحل افریقای شرقی یعنی زنگبار و دریاکنارهای نزدیک آن از ایام قدیم تحت استیلای اقتصادی تجار مسلمان بود و از این لحاظ از ضمائمان عمان و مسقط محسوب میشد و جمع کثیری از دریانوردان عرب و ایرانی در آنجا اقامت داشتند مخصوصاً بعلت استیلای ایرانیها بر عمان و مسقط غالب امور تجارتی آنجا در دست ایرانیان میگشت و ایرانیان مهاجم از مردم فارس و کرمان و جزایر خلیج فارس از خیلی پیش در آنجا رحل اقامت افکنده بودند و کلمه زنگبار که فارسی خالص است و هنوز نیز باقیست نشانه این دوره از استیلای قدیم ایرانی بر آن قسمت از افریقا است.

واسکوداگاما در ساحل افریقای شرقی یعنی در بندر ملنده با بحریمایان مسلمان آشنا شد و چون او و همراهانش هیچکدام طرق بحری مشرق را نمیشناختند از ایشان استعانت جست تا یکی

40— Barthelmo de Diaz

41— Vas-co de Gama

از معلمین و ناخدایان مسلمان تا هندوستان رهنمای او شود و او را سلامت به مقصد برساند .

کسی که این تکلیف ملاح پرتغالی را پذیرفت ناخدا و دریانوردی بود بنام شهابالدین احمد بن ماجد که اصلاً شیعی و در عمان در زبردست ناخدایان خلیج فارس تربیت یافته بود و او مؤلف یکی از راهنماهای بحری است که آنرا بسال ۸۶۶ در بندر جلفار (رأس الخیمه) در عمان با تمام رسانده است .

واسکوداگاما به هدایت شهابالدین احمد بن ماجد جلفاری در تاریخ ۹۰۴ هجری به بندر کالیکوت (قالیقوط) از بنادر غربی هندوستان رسید و باین ترتیب بدست او یکی از عظیمترین اکتشافات جغرافیائی قرون جدید که کشف راه دریائی اروپا به هندوستان و آسیای شرقی باشد بحقیقت پیوست و افتتاح یافت»^{۴۲}

شهابالدین احمد بن ماجد را نویسندگان قدیم تا قبل از بیست سال اخیر، عموماً جلفاری و جولفاری نوشته‌اند و کسانی او را از مردم (انجا) یعنی بندر لنگه دانسته‌اند ، اما در بیست سال اخیر بیشتر نویسندگان عرب و اروپائی او را نجدی یعنی از نجد عربستان و عرب شمرده‌اند ، تا بدانجاکه دانشمندی انگلیسی کتاب معروف او بنام «الفوائد فی اصول علم البحر والقواعد» یعنی کتاب معروف و معتبر دریانوردی ایرانیان مسلمان در خلیج فارس و دریای عمان و اقیانوس هند را بزبان انگلیسی ترجمه کرده و با مساعدت اوقاف گیب و انجمن جغرافیائی سلطنتی انگلیس چاپ کرده و نام کتاب را «دریانوردی عرب پیش از پرتغالیها در اقیانوس هند»^{۴۳} نام نهاده است و دکتر ابراهیم خوری وعزة

۴۲- مطالعاتی در باب بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس، عباس اقبال، تهران

۱۳۲۸ ه . ش . صفحه ۵۲-۴۹

43- Arab navigation before the coming of Portuguese in Indian Ocean.

حسن محققین عرب سوری هم در جزء مطبوعات دانشگاه دمشق و سوریه همین کتاب را در جزء کتب (العلوم البحریه عند العرب) و با نام «شهاب الدین احمد بن ماجد النجدی» چاپ کرده اند.^{۴۴}

اما چرا مرحوم اقبال آشتیانی و سایر نویسندگان ایرانی متعرض این مطلب نشده اند که شهاب الدین احمد بن ماجد دریانوردی ایرانی است و تنها بذکر شیعی بودن و اهل جلفار بودن او قناعت کرده اند آنست که اولاً شاید از غایت بداهت احتیاجی بتوضیح نمیدیده اند، ثانیاً در کتب و مصنفات او مذاقه نکرده اند والا کسی که در نوشته های خود شعر فردوسی را بخوبی نقل میکند و از (تیرما) سخن میگوید و صدها بار از (نیروز) و (نیروز سلطانی) یاد میکند و آنرا مبداء ابواب دوازده گانه یعنی دوازده فایده کتاب و موسم سفر و مبداء محاسبه وضع ستارگان می شمارد و حتی از اصطلاحات محلی سواحل شمالی خلیج فارس مانند (مطرا البشکال) یعنی باران موسم برج قوس و صدها نکته دیگر در لغت و مصطلحات فارسی زبانان بازگو میکند چگونه میتواند دریانوردی غیر ایرانی باشد، بسیار روشن است که حداقل از زمان دیلمیان مسلمانان سواحل شمالی و جنوبی خلیج فارس جز ایرانیان و فارسیان نبوده اند و قبائل عربی که بتدریج از درون نجد و سواحل یمامه باین حدود آمده اند مشخص و معلومند و بیشتر بلکه اکثر اعراب اولیه وارد به سرزمین عمان خوارج بوده اند و خوارج نمیتوانسته اند شیعه باشند و سرتاسر کتاب الفوائد و سایر نوشته های احمد بن ماجد پر است از تمایلات و عقاید شیعی او و عرب نجدی نمیتوانسته است برموز و دقائق لهجه های محلی

۴۴- العلوم البحریه عند العرب - کتاب الفوائد فی اصول علم البحر والقواعد، شهاب الدین احمد بن ماجد النجدی. تحقیق دکتر ابراهیم خوری و عزة حسن، دمشق ۱۹۷۱ م. - ۱۳۹۰ هـ.

پارس و زبان فارسی آشنا باشد و نمیتوانسته است ارتجالا حتی در تحریرات عربی خود آن اصطلاحات و رموز و نکته‌ها و لغات را با سادگی و زیبایی بکار برد مانند (بختك) یعنی بخت و اقبال و امثال آن که در کتاب الفوائد بخوبی جلوه‌گرند. امید آن دارم که در جای مناسب و در خوری مقالتی در این باب بنویسم و مشتاقان را از تردید به یقین برسانم که شهاب‌الدین احمد بن ماجد جوفاری یا جلفاری ایرانی فارسی از مردم بندر لنگه ساکن جلفار رأس الخیمه امروزی که خود بندری پارسی بوده است و جز مسلمان شیعه نبوده است. برای همین منظور در صدم که کتاب انگلیسی را بفارسی برگردانم و با مطابقه با تحقیقات خوری و عزة حسن و مقابله با رسالات و تحقیقات گابریل فراند فرانسوی آنرا تحشیه کنم و نشان دهم که رهنامه‌های دریائی نوشته ایرانیان است و رهمانج و رهمانی‌ها را دریانوردان مسلمان عرب و ایرانی از دوران ساسانی ترجمه کرده‌اند و تجارب دریانوردی ایرانیان در اینگونه کتب آمده است و بیشتر لغات و اصطلاحات ایرانی و فارسی است و احمد این ماجد جلفاری هم ایرانی مسلمان شیعه بوده است.

بازگردیم به مطلب: «رسیدن خبر و صول و اسکوداگاما از راه دریا به هندوستان در اروپا تولید هیجانی بزرگ کرد و مخصوصاً تجار و نیزی که سالها بود در بازارهای تجارتی شرقی سیادت خود را برقرار کرده بودند از این واقعه سخت متأثر شدند و برای آنکه شاید بتوانند مقام از دست رفته را باز یکف آورند یا لاقلاً ضربه‌ای به پرتغال بزنند به سلاطین عثمانی و امرای مصر متوسل شدند و مکرر ایشان را برانگیختند تا بکمک و نیزیها دست ملاحان پرتغالی را از اقیانوس هند کوتاه سازند چنانکه یکبار هم

مسلمین بهمراهی یکدسته از جهازاتی که دریانوردان ونیزی در اختیار ایشان گذاشته بودند برای مقابله با پرتغالیها در اقیانوس هند قدرقابت علم کردند لیکن پرتغالیها در سال ۹۱۴ هـ . ق / ۱۵۰۸ . م آن کشتیها را درهم شکستند و امید تجار ونیزی بکلی از این ممر قطع گردید .

کشف راه بحری هندوستان ضربه بزرگی بود بتجارت خلیج فارس و جزائر و سواحل آن چه بازرگانان و دریانوردان مسلمان در این حدود بعلت استقرار پرتغالیها در دو طرف راههای بحری قدیم یعنی بر سر راه هندوستان و جزائر و سواحل افریقای شرقی دیگر نمیتوانستند آزادانه بتجارت بروند و چون پرتغالیها نیز مردم بیرحم و منفعت پرستی بودند و در ضبط و مصادره کشتی های غیر پرتغالی از دزدان دریائی دست کم نداشتند کسی جرأت اینکه خود را در مقابل ایشان بخطر بیندازد نداشت و این حال زحمت و وحشت قریب یک قرن طول کشید .

پرتغالیها مدتی قبل از آنکه واسکوداگاما بکشف طریق بحری هندوستان توفیق یابد از راه خشکی دونفر مامور برای پیدا کردن راه «مملکت ادویه» یعنی هندوستان و هند شرقی روانه مشرق کرده بودند یکی با اسم کوویل هایو^{۴۵} و دیگری بنام پایوا^{۴۶} و این دو فرستاده در ۸۹۲ هـ . ق / ۱۴۸۷ . م . از بندر بارسلونا در اسپانیا بقاهره آمده و از مصر به کالیکوت رفته و در مراجعت بخلیج فارس آمده و جزائر آن مخصوصاً هرموز را بدقت مشاهده

45— de Covilhao

46— Alfonso de Païoa

کرده بودند . مأمورین مزبور بعد از برگشتن بقاهره روزنامه سفر خود را برای پادشاه پرتغال فرستادند و کوویل هایو که مخصوصاً بسواحل بحرعمان و خلیج فارس نظری خاص داشت ، بار دیگر بهرموز برگشت ، سپس بعدن و از آنجا به حبشه رفت و در حبشه نابود شد .

پس از وصول واسکوداگاما به هند ، پرتغالیها بتدریج دست بتصرف بنادر اطراف کالیکوت گشودند و چندسالی پیش طول نکشید که برای پادشاه خود در این قسمت از دنیامستعمراتی آباد و معتبر ایجاد کردند و مانوئل اول پادشاه پرتغال در سال ۹۱۱ ه.ق برابر سال ۱۵۰۸ . م . سال ششم پادشاهی شاه اسمعیل صفوی حکمرانی مستقل بعنوان نائب السلطنه به هندوستان فرستاد.^{۴۷}

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۴۷- نگاه کنید به «مطالعاتی در باب بحرین و جزائر و سواحل خلیج فارس» اقبال آشتیانی، تهران، ۱۳۲۸ شمسی، صفحات ۵۴-۵۳ .